

دیدگاه طبری

پیرامون اختلاف قرائات

استاد:

حجت الاسلام والمسلمین فاکر میدی

اعضای گروه:

مهدی بیات - سید حسن حسینی - سید محمود حسینی و اشان - مجتبی معلمی

۱- تعریف و تبیین موضوع

یکی از مباحث مهم قرآن پژوهی که هم صبغه علمی و هم عملی دارد، بحث قرائات و قراء است. این موضوع از صدر اسلام تا کنون مورد توجه دانشمندان علوم قرآن و مفسران بوده است به گونه ای که از سال ۹۰ تا ۳۰۰ هجری قمری بیش از ۴۴ عنوان کتاب در این زمینه نوشته شده است.^۱

از طرف دیگر امتیازات برجسته تفسیر مجمع البیان اثر جاودانه و گرانسنگ شیخ ابوعلی فضل ابن الحسن الطبرسی که دایره المعارفی است حاوی تمام فنون تفسیری، که پس از گذشت بیش از ۹ قرن نه تنها به دست فراموشی سپرده نشده است. بلکه هم اکنون نیز از مهمترین منابع تفسیری میان مسلمانان به شمار می آید، ما را بر آن داشت تا در بحث قرائات و قراء نظر این مفسر بزرگ را در مجمع البیان مورد بررسی قرار دهیم و از خداوند متعال توفیق آشنایی هرچه بیشتر با معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام را خواستاریم.

۲- اهمیت و ضرورت بحث

اهمیت و ضرورت تحقیق از دو جهت باید بیان شود

۱- ضرورت انتخاب تفسیر مجمع البیان

مهمترین دلیل انتخاب این کتاب برای موضوع بحث، جایگاه عظیم علامه طبرسی و تفسیر مجمع البیان در میان شیعه و سنی است لذا به چند کلام از بزرگان شیعه و اهل سنت اکتفا می کنیم که به وضوح جایگاه تفسیر و مؤلف آن را بیان می کنند.

علمای شیعه:

مرحوم شهید ثانی زمانی که اجازه روایت به "ابن خازن حائری" می دهد، می گوید: «و همچنین اجازه داده ام روایت کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن تألیف امین الدین ابوعلی فضل بن حسن بن طبرسی را که تفسیری چون آن تألیف نشده است»^۲.

صاحب تأسیس الشیعه مرحوم سید حسن صدر نیز می فرماید: «تفسیر مجمع البیان اسمی هماهنگ با مسمی است و لفظی است جامع معنی که در ده جلد قرار دارد. مجمع البیان تفسیری است که نظیر آن تاکنون در جهان اسلام نگارش نیافته است. تمام فنون قرآن را با کوتاه ترین بیان و نیکوترین وجه عرضه کرده است. این کتاب الحق راهنمای تمام آثار تفسیری است و بدون تردید از بهترین و زیباترین تفاسیری است که تا عصر تألیف آن نظیرش در جامعیت و گستردگی نیامده بود. مجمع البیان تفسیری است مشحون (مملو، پر) از غرائب

۱ - جعفری، یعقوب، ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۶۰۵

۲ - افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۲

ادبی و نکات دینی و اشارات دقیق و نکته‌های بدیع ادبی و از این رو است که مورد اقبال و توجه عالمان دین قرار گرفته است»^۱.

علامه سید محسن امین عاملی در این باره چنین می‌نگارد:

«... بزرگی، عظمت، تبحر در علوم و وثاقت او امری است که نیاز به بیان ندارد و مجمع البیان بهترین شاهد بر این مدعاست؛ کتابی که انواع علوم را در آن جمع ساخته، نظرات پراکنده در تفسیر را بیان نموده و در هر مقام به احادیث اهل بیت (ع) در تفسیر آیات قرآن اشاره کرده است. او دلایل روشن و مورد قبول را با حفظ اعتدال، گزینش نیکو در اقوال، رعایت ادب و حفظ و نگهداری گفتار، در مقابل مخالفان فکری جمع کرده است، به نحوی که در کلامش جمله‌ای که نفرت از خصم را حکایت کرده یا مشتمل بر تقیب آنها باشد یافت نمی‌شود و این خصیصه و امتیاز در آثار کمتر مولف و مصنفی یافت می‌شود. به گفتار او در مقدمه جوامع الجامع بنگرید که چگونه به تعظیم و ثنای علم و دانش صاحب‌الکشاف بر خاسته است بدانید که آن امر، از بزرگی، انصاف و پاکی نفس او می‌باشد»^۲.

ب: علمای اهل سنت:

ذهبی در کتاب التفسیر والمفسرون می‌نویسد: «تفسیر طبرسی جدای از تفکرات شیعی و اعتزالی او، کتاب عظیم و مهمی در موضوع خود است که بر پیشگامی او در فنون مختلف علمی دلالت می‌کند. سپس او را از جمله معدود مفسران شیعه می‌داند که در تشیع خود غالی نبوده و در عقیده افراط نکرده‌اند، برخلاف غالب مفسران شیعه که راه غلو را پیموده‌اند»^۳.

۲. استاد شیخ محمود شلتوت، رئیس اسبق دانشگاه الأزهر در مقدمه مبسوطی که بر چاپ مصری مجمع البیان نگاشته چنین نوشته است: "مجمع البیان در بین کتاب‌های تفسیری قرآن بی‌همتا است. این تفسیر با گستردگی خاص، ژرفای ویژه، عمق معانی و تنوع مباحث، در تبویب و تنظیم و ویرایش، از امتیاز و ویژگی خاصی برخوردار است که آن را در میان تفاسیر پیشین بی‌نظیر، و در آثار پس از آن کم‌نظیر ساخته است. اما مجمع البیان شاید نخستین تفسیری است که توانسته است حق مطلب را ادا کند و همگام با ایراد بحث و عمق دانش، چنین نظم و ترتیب و سبک عالی نیز داشته باشد. این کتاب به خواص و مزایای تفسیری قرآن پرداخته، علاوه بر آن روش‌های علمی و فکری ارزنده‌ای نیز در خود جای داده است»^۴.

۱ - صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه، ص ۳۴۰

۲ - امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸ ص ۳۹۸

۳ - ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۲ ص ۲۵

۴ - عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، طبقات مفسران شیعه، ج ۲ ص ۱۳۱

در کلام علمای شیعه و سنی به وضوح عظمت و جایگاه مولف و همچنین اتقان، نظم، جایگاه و اهمیت تفسیر مجمع البیان به چشم می خورد که همین عوامل کافی است که ما نیز دیدگاه های این مولف را مورد بررسی قرار دهیم و به عنوان یک منبع برای تحقیق از آن استفاده کنیم

ب- اهمیت و ضرورت بیان اختلاف قرائات

ضرورت انتخاب موضوعی مثل اختلاف قرائات زمانی روشن خواهد شد که برخی از علما همچون محدث نوری برای اثبات تحریف قرآن به روایات مربوط به اختلاف قرائات خصوصا در مجمع البیان اشاره می کنند.^۱ و دشمنان نیز همین امور را وسیله ای برای تبلیغ بر علیه اسلام و قرآن بکار می برند که اثبات عدم ارتباط تحریف با اختلاف قرائات و بیان دیدگاه علمای بزرگ تفسیر همچون طبرسی به ما در رسیدن به واقعیت کمک بسیاری خواهد کرد همچنین کاربرد اختلاف قرائات در فقه خصوصا در نماز نیز تاثیر دارد.

۳- پیشینه تحقیق

اگرچه در ضمن بعضی از کتب نامی از اختلاف قرائات در مجمع البیان آمده است و برخی از علما اختلاف قرائات مجمع البیان را در ضمن بحث های تحریف آورده اند اما رساله یا کتاب مستقل و مخصوص به این موضوع نوشته نشده است

۴- سوالات اصلی و فرعی:

سؤال اصلی: دیدگاه طبرسی در مجمع البیان پیرامون اختلاف قرائات چیست؟

سؤال فرعی ۱: روش بیان اختلاف قرائات در مجمع البیان چگونه است؟

سؤال فرعی ۲: آیا مؤلف قرائتی را برگزیده است؟

۵- فرضیه: دیدگاه طبرسی در مجمع البیان بر قرائت واحد است ولی معین نیست که کدام قرائت است (لاعلی التعیین).

۶- روش اجرای تحقیق:

تاریخی، تحلیلی

۷- واژه های کلیدی:

قرائت- تفسیر- روش

الف- قرائت:

معانی لغوی و اصطلاحی قرائت

جمع قرائت، قراءات و مصدرش قراء است «قری» اصل صحیحی است که دلالت بر جمع و اجتماع دارد، قرآن را از آن جهت قرآن گفته‌اند که احکام و قصص و غیره در آن گرد آمده است.^۱

برخی از علماء لغت قرائت را واژه‌ای اصیل در زبان عربی می‌دانند و برخی از محققان معتقدند که قرائت به معنای تلاوت و خواندن، دارای ریشه اصیل عربی نیست، بلکه عرب در آغاز امر، این واژه را به معنای تلاوت نمی‌دانست و از زبان عبری گرفته شده؛ سپس دست به دست گشته تا به معنای تلاوت در زبان عربی معمول و متداول شده است.^۲

عبد الهادی فضلی در معنای اصطلاحی قراءات می‌نویسد: قرائت عبارت است از تلفظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلفظ می‌کرد و یا عبارت از خواندن و تلفظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوانده شده و آن حضرت آن تلفظ و خواندن را تأیید کرده‌اند. خواندن قرآن کریم بر اساس لفظی که نقل و روایت شده است، فرقی نمی‌کند که تلفظ خود آن حضرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است؛ اعم از آنکه یک یا چند نفر باشند.^۳

ب- تفسیر:

کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست. و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.^۴

ج- روش:

مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد.

۱ - احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، مقایس اللغه، ذیل ماده قری

۲ - حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۴۸.

۳ - فضلی/ حجتی، عبد الهادی/ سید محمد باقر، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، ص ۸۱، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، ص ۹۲

۴ - رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص ۲۳

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر می گویند.^۱
روش تفسیری طبرسی در مجمع البیان: روش ایشان نیز به پیروی از تبیان شیخ طوسی، شیوه‌ای جامع و
اجتهادی است^۲ اما رویکرد آن ادبی و کلامی می‌باشد^۳

۸- موانع و مشکلات:

از جمله موانع پیش رو در انجام این تحقیق عدم دسترسی به تمامی نسخ خطی تفسیر مجمع البیان است که
مقایسه این نسخ در رسیدن به نتیجه خیلی مؤثر است.

۱- همان

۲- استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، ص ۳۵۶

۳- علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۲۴۶

بخش دوم: بدست آوردن نظر صاحب مجمع البیان در مورد اختلاف قرائات

فصل اول: بررسی مقدمه‌ی تفسیر مجمع البیان:

شیخ طبرسی در مقدمه این تفسیر مطالبی پیرامون علوم قرآن بصورت هفت فن بیان می‌کند که عنوان های فنون هفت گانه به شرح ذیل است:

فن اول: تعداد آیات قرآن و فوائد شناخت آن؛

فن دوم: اسامی قراء مشهور و راویان آنها در شهرها؛

فن سوم: بیان معانی تفسیر و تأویل؛

فن چهارم: بیان اسامی قرآن و معانی آن؛

فن پنجم: بیان مختصری از علوم قرآن؛

فن ششم: اخباری در فضیلت قرآن و اهل آن؛

فن هفتم: در ذکر آنچه برای خواننده قرآن مستحب است.

در بین این فنون هفت گانه آنچه مربوط به بحث ما در این مقاله می‌شود فن دوم است که به دقت بیشتری به مرور مباحث آن می‌پردازیم:

در توضیح فن دوم ایشان به سه مبحث اشاره می‌کنند:

۱. اسامی قراء مشهور

۲. علت سندیت قرائت قراء

۳. اختلاف قرائات

نکته مهمی که در بحث اول به چشم می‌آید اینست که ایشان قرائات مشهور را منحصر در هفت قرائت نمی‌داند بلکه پا را فراتر این گذاشته و علاوه بر قراء سبعة اسم چهار تن دیگر را در ردیف قراء مشهور ذکر کرده و صریحا به این نکته اشاره می‌کنند چنانکه هنگام ذکر نام ابو جعفر یزید بن القعقاع می‌نویسند: «فأبو جعفر یزید بن القعقاع، و لیس من السبعة» و پس از ذکر نام خلف بن هشام می‌نویسند «ثم خلف بن هشام البزاز، و لیس من السبعة» ایشان دو قاری دیگر را هم در شمار قراء سبعة نمی‌دانند و می‌فرمایند: «ومن البصرة: یعقوب بن إسحاق الحضرمی، وأبو حاتم سهل بن محمد السجستانی، و لیس من السبعة» در مجموع از بحث اول به دست می‌آید که ایشان قرائات مشهور را منحصر به هفت قرائت نکرده بلکه یازده نفر ذکر می‌کنند.

تذکر مهم: برخی بر مرحوم طبرسی اشکال کرده‌اند که ایشان اگر چه در مقدمه به یازده قرائت اشاره می‌کند ولی در متن تفسیر غیر از موارد فوق قرائات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و این برخلاف گفته‌ی ایشان در مقدمه است.

لکن یرد علیه : ایشان در مقدمه ۱۱ قرائت مشهور را ذکر می کنند و آنچه در متن کتاب بع عنوان سایر قرائات ذکر می شود یا بازگشت به همین ۱۱ قرائت دارد و یا اینکه با صراحت در قسمت «الحجه» آن را رد می کنند. علاوه بر اینکه در خود مقدمه نیز اذعان می کنند که روایات شاذ هیچگونه حجیتی ندارد.

تذکر دیگر : در برخی از موارد مشاهده می شود که ایشان می فرمایند «هذا قراءة النبي (ص)»، «قراءة الصادق» و یا «قراءة علی» ؛ سؤال این است که آیا این روایات حجت است؟ با توضیحی که در تذکر قبلی گذشت روشن می شود که این قرائات نیز قرائات شاذی است که هیچگونه حجیتی ندارد البته این بدان معنی نیست که قرائت خود پیامبر یا ائمه علیهم السلام حجت نیست بلکه نقلی که این قرائات را به ما رسانده است سندیت ندارد.

و اما در قسمت دوم از فن دوم ، مرحوم طبرسی از سندیت این قرائات سخن می گوید مراد این است که چرا قرائت اینان در بین مردم مشهور شد ولی قرائات دیگر شهرتی بدست نیاورده است. در پاسخ ایشان دو سبب ذکر می کنند :

۱. این افراد دانشمندانی بودند که فعالیتشان تنها در زمینه ی قرائت قرآن بود و به امور دیگری مانند فقه و حدیث و ... نمی پرداختند و به جهت محض بودنشان در یک فن مردم به ایشان اعتماد می کرده اند.
 ۲. قرائت این قرآء حرف به حرف مستند به امام و یا یکی از قرآء بزرگ بوده است.
- در پایان این قسمت مرحوم طبرسی می فرمایند با توجه به نکاتی که ذکر شد و موارد دیگری که ذکر نشده است، به دست آوردیم که مذهب امامیه بر این است که :
- اولا : خواندن بر طبق یکی از قرائات مشهور را جایز می دانند.

ثانیا : اگر چه اجماع بر جواز قرائات مشهور داشته اند لکن در عمل تنها بر قرائتی اعتماد می کرده اند که همه ی قرآء مشهور آن را جایز می دانسته اند و به قرائاتی که در میان این قرائات مشهور شاذ بوده اعتماد نمی کرده اند. در قسمت سوم از فن دوم مرحوم طبرسی با توجه به دو قسمت قبل وارد بحث روایی می شوند و می فرمایند در بحث قرائات روایتی از راویان امامی به دست ما رسیده است که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ» و این روایت مطابق اعتقاد امامیه در بحث قرائات است اما بر خلاف این روایت از عامه روایتی آمده است که می گوید «نَزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلِّهَا شَافٍ كَافٍ» که با توجه به تعارضی که با روایت امامیه دارد ، توجیه این روایت پرداخته اند و که چند توجیه عامه را برای آن ذکر می فرمایند :

۱. مراد از لفظ «احرف» در روایات ظاهر لفظ نیست بلکه هفت حرف را بر معانی و احکامی که قرآن بنظم در آورده حمل نموده اند نه الفاظ و بعقیده برخی از آنان آن معانی عبارتند از وعده، وعید، امر، نهی، جدل، قصص و مثل.

ابن مسعود از رسول اکرم صلی الله علیه و اله نقل میکند که آن حضرت فرموده: قرآن بر هفت حرف نازل شد: زجر (نهی)، امر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال.

۲. مراد از این لفظ همان ظاهر لفظ است لکن به یکی از دو وجه ذیل حمل می شود :

۲,۱. «إن المراد سبع لغات مما لا یغیر حکما فی تحلیل، ولا تحریم، مثل هلم، واقبل، وتعالذ» و در ادامه اگر چه قرائت بر همه ی این هفت حرف جایز بوده لکن اجماع بر یک قرائت کرده اند و اجماع علما (قرآء) حجت است.

۲,۲. إن المراد سبعة أوجه من القراءات، وذكر أن الاختلاف في القراءة على سبعة أوجه :

۲,۲,۱. اختلاف در اعراب کلمات - که تفاوتی در صورت نوشتن و معنای آنها پدید نمیآورد.

۲,۲,۲. اختلاف در اعراب که باعث تغییر معنا میگردد نه صورت مانند «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ» با تشدید و «اذ تلقونه».

۲,۲,۳. اختلاف در حروف کلمات که معنا را تغییر میدهد ولی صورت هم چنان محفوظ است مانند «كَيْفَ نُنشِرُهَا - یا - كيف نشرها»

۲,۲,۴. اختلاف حروف که باعث تغییر صورت است نه معنی مانند آیه کریمه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً» یا «إِلَّا زَقِيَّةً وَاحِدَةً» که صیحه و زقیه هر دو بیک معنا میباشند.

۲,۲,۵. اختلاف کلمه که صورت و معنا را تغییر میدهد - مانند: «طلع منضود» - و یا «طلح منضود».

۲,۲,۶. اختلاف در جلو و عقب بودن کلمات مانند: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» یا - «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ».

۲,۲,۷. اختلاف در زیاد و کمی کلمات - مانند - «وَمَا عَمَلَتْ أَيْدِيهِمْ» یا «وَمَا عَمَلَتْهُ أَيْدِيهِمْ»

ظاهرا ایشان توجیحات دسته ی دوم را اولی می دانند و می فرمایند از ائمه علیه السلام روایاتی وارد شده است که در صورت چنین اختلاف قرائتی به کدام وجه می توان خواند.

تذکر : به نظر می رسد توجیحات دسته دوم نمی تواند بر این روایت حمل شود زیرا این روایت می گوید قرآن بر هفت حرف نازل شده ولی این توجیه می گوید اختلاف از قبل قرآء آمده است. البته همان طور که می دانیم روایاتی از ناحیه ی شیعه وارد شده که اختلاف یجیء من قبل الرواه که به نظر می رسد با وجود چنین روایاتی باید این روایت اهل سنت به توجیه اول حمل شود.

نتیجه :

در مجموع به طور خلاصه می توان گفت از این مقدمه چند مطلب برداشت می شود :

۱. ایشان قرائات مشهور را منحصر به هفت قرائت نکرده بلکه یازده نفر ذکر می کنند.

۲. با توجه به اینکه ایشان روایت نزول قرآن بر یک حرف را از امامیه قبول می کنند و به توجیه روایت سبعة

احرف می پردازند ؛ به نظر ایشان قرآن تنها بر یک قرائت نازل شده است

۳. اگر چه قرائت واحد است لکن با توجه به مخفی بودن آن قرائت واحد :

۳,۱. در مقام فتوی عمل به همه ی قرائات مشهور جایز است.

۳,۲. اما در مقام عمل قرائتی را مورد توجه قرار می دهیم که مورد اتفاق همه باشد. (تفسیر قرآن را اینچنین

انجام می دهیم)

فصل دوم: بررسی متن کتاب مجمع البیان

بعد از بررسی مقدمه و نتایجی که از آن بدست آوردیم به بررسی متن این تفسیر گران سنگ می پردازیم تا ببینیم آیا مرحوم طبرسی به آنچه در مقدمه فرمودند عمل کرده اند؟ و آیا نکته ای بدست می آید که کامل کننده بحث ایشان در مقدمه باشد؟

برای پاسخ به سؤالات فوق لازم است ابتدا بررسی کنیم که مجمع البیان در چه بخشی به بحث اختلاف قرائات پرداخته است و پس از آن ببینیم چگونه متعرض بحث اختلاف قرائات شده اند و چگونه از آن نتیجه گیری کرده اند:

پس از مطالعه این کتاب انسان به نتایجی خواهد رسید که به آن اشاره می کنیم:

مطلب اول:

ایشان برای تفسیر هر سوره قبل از اینکه وارد تفسیر آن شوند نکاتی را بیان می فرمایند که شامل موارد ذیل است:

۱. تحت عنوان «توضیح» یا «نزول» مکی بودن و یا مدنی بودن تمام یا قسمتی از سوره را بیان می فرمایند و به اختلاف اقوالی که در این زمینه وجود دارد اشاره می کنند.

۲. اگر نیازی به توضیح پیرامون تعداد آیات و اختلاف در تعداد آیات باشد تحت عنوان «عدد آیها» به آن می پردازند.

۳. اگر در سایر مباحث اختلافی باشد با عنوان «اختلاف» به آن اشاره می کنند.

۴. فضیلت قرائت سوره را نیز با عنوان «فضلها» بیان می فرمایند.

۵. در برخی سوره ها به اسامی هم اشاره می شود.

۶. نکات مورد نیاز دیگری نیز در برخی موارد اشاره می شود مثلاً در ابتدای سوره ی توبه علت ترک بسمله در ابتدای این سوره را بیان می فرمایند.

بعد از فراق از مسائلی مقدماتی در مورد سوره وارد بحث تفسیر به تفکیک آیات می شوند و در این بخش نیز به مواردی اشاره می کنند:

۱. «اللغه»: در صورتی که نیاز به اشاره به معنای لغتی در آیه باشد.

۲. «القراءه»: در صورت وجود اختلاف قراءه در آیه به آن اشاره می کنند.

۳. «الحجه»: اگر اختلاف قراءه موجود در آیه نیاز به توجیه و یا توضیحی داشته باشد در این قسمت بدان اشاره می کنند.

۴. «الاعراب»: در صورتی که نکته و یا اختلافی در اعراب آیه باشد با این عنوان به آن اشاره می کنند.

۵. «المعنی»: متن تفسیر آیه که در همه ی آیات به آن می پردازند.

۶. سایر موارد مانند «القصه»، «الروایه» و ... بنابر مواردی که احتیاج به ذکر آن است.

بعد از بیان این مقدمه می فهمیم که در بحث ما که اختلاف قرائات از دیدگاه مجمع البیان است، باید به چند مورد از موارد فوق توجه ویژه ای صورت گیرد.

۱. «القراءه»: آیا موردی وجود دارد که صاحب مجمع البیان به غیر از قرائات مشهور پذیرفته باشند؟

۲. «الحجّه»: آیا قرائتی از قرائات مشهور هست که ایشان در همه ی موارد آن را پذیرفته باشند؟ آیا در میان قرائات مشهور، قرائتی وجود دارد که در همه موارد رد شده باشد؟ و ...

۳. «المعنی» در برخی موارد که اختلاف قراءه موجب اختلاف تفسیر و معنای آیه می شود ببینیم آیا صاحب کتاب در المعنی کدام تفسیر را ترجیح داده اند، آیا از مجموع این موارد می توان به حجیت یک قراءه از میان قرائات مشهور دست یافت؟

بررسی نمونه هایی از مجمع البیان که به اختلاف قرائات پرداخته شده است:

برای پرداختن به این موضوع باید نمونه ها را به بخش های هدفمند تقسیم کرد و پس از به نتیجه گیری پرداخت.

دسته ی اول:

در بسیاری از آیات مجمع البیان تنها در بحث قراءه، اختلاف قرائات موجود را بیان می کند و بدون پرداختن به توجیه این قرائات از کنار آن می گذرد:

مثال: [سورة البقرة (۲): آیه ۴]

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
القراءه

أهل الحجاز غير ورش و أهل البصرة لا يمدون حرفا لحرف و هو أن تكون المدة من كلمة و الهمزة من أخرى نحو «بما أنزل إليك» و نحوه و أما أهل الكوفة و ابن عامر و ورش عن نافع فإنهم يمدون ذلك و ورش أطولهم مدا ثم حمزة ثم عاصم برواية الأعشى و الباقون يمدون مدا وسطا من غير إفراط فالمد للتحقيق و حذفه للتخفيف و أما السكتة بين المدة و الهمزة فعن حمزة و وافقه عاصم و الكسائي على اختلاف عنهما و كان يقف حمزة قبل الهمزة أيضا فيسكت على اللام شيئا من قوله بِالْآخِرَةِ ثم يبتدئ بالهمزة و كذلك يقطع على الياء من شيء كأنه يقف ثم يهزم و الباقون بغير سكتة

دسته ی دوم:

مشاهده می شود در بسیاری از موارد پس از بیان اختلاف قراءه، صاحب مجمع البیان بحثی را تحت عنوان الحجّه بیان می فرمایند و در این بحث بدون ترجیح یکی از قرائات موجود تنها به ذکر دلیل و توجیه همه ی قرائات موجود می پردازند که به عنوان مثال به چند مورد از آن اشاره می کنیم:

مثال اول:

[سورة البقرة (۲): آیه ۲]

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
القراءه

قرأ ابن كثير فيهي هدى يوصل الهاء بياء في اللفظ و كذلك كل هاء كناية قبلها ياء ساكنة فإن كان قبلها ساكن غير الياء وصلها بالواو و وافقه حفص في قوله فيهي مهانا و قتيبة في قوله فملاقيه و سألبيه و الباقون لا يشبعون و إذا تحرك ما قبل الهاء فهم مجمعون على إشباعه.

الحجّه

اعلم أنه يجوز في العربية في فيه أربعة أوجه فهو وفيه وفيه وفيه والأصل فهو كما قيل لهو مال فمن كسر الهاء من فيه ونحوه مع أن الأصل الضم فلأجل الياء أو الكسرة قبل الهاء والهاء تشبه الألف لكونها من حروف الحلق و لما فيها من الخفاء فكما نحوا بالألف نحو الياء بالإمالة لأجل الكسرة أو الياء كذلك كسروا الهاء للكسرة أو الياء ليتجانس الصوتان و من ترك الإشباع فلكرهه اجتماع المشابهة فإن الهاء حرف خفي فإذا اكتنفها ساكنان من حروف اللين كان ساكنين التقياء لخفاء الهاء فإنهم لم يعتدوا بها حاجزا في نحو فيهي و خذ و هو كما لم يعتد بها في نحو رد من أتبع الضم إذا وصل الفعل بضمير المؤنث فقال ردها بالفتح لا غير و لم يتبع الضم الضم و جعل الدال كأنها لازقة بالألف و أما من أشبع و أتبعها الياء قال الهاء و إن كانت خفية فليس يخرجها ذلك من أن تكون كغيرها من حروف المعجم التي لا خفاء فيها فإذا كان كذلك كان حجزها بين الساكنين كحجز غيرها من الحروف التي لا خفاء فيها.

مثال دوم :

[سورة هود (١١): آية ٥]

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٥)

القراءة

روى عن ابن عباس بخلاف و مجاهد و يحيى بن يعمر و عن علي بن الحسين و أبي جعفر محمد بن علي و زيد بن علي و جعفر بن محمد (ع) يثنون صدورهم على مثال يفوعل و عن ابن عباس أيضا يثنون و عن مجاهد يثتن و روى ذلك أيضا عن عروة الأعشى.

أما يثنونى على مثال يفوعل فهو من أمثلة المبالغة تقول أعشب البلد فإذا كثر ذلك قلت اعشوشب و كذلك احلولى و اخشوشب و اخشوشن و أما يثنون و يثتن فقد قال ابن جنى إنهما من لفظ الثن و هو ما هش و ضعف من الكلاء و أنشد أبو زيد:

تكفى اللقوح أكلة من ثن

يثتن بالهمزة أصله يثنان فحركات الألف لسكونها و سكون النون الأولى فانقلبت همزة و أما «يَثْنُونَ» فأصله يثنونن فلزم الإدغام لتكرير العين إذا كان غير ملحق فأسكنت النون الأولى و نقلت كسرتها إلى الواو و أدغمت النون في النون فصار يثنون

همانطور که ملاحظه شد در این دو مثال ظاهرا به جهت اینکه هر دو نظر مشهور بوده است ، اقوال مختلف را توجیه کرده اند و دلایلی برای آن ذکر شده است.

دسته ی سوم :

مواردی را شامل می شود که صاحب مجمع البیان پس از بیان اختلاف قراءه در بحث «الحججه» ضمن بیان توجیحاتی برای قرائات مختلف یکی از قرائات را ترجیح می دهد. و یا هر دو را قوی می داند.

مثال اول :

[سورة الأعلى (٨٧)]

وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳)... بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶)

القراءة

قرأ الكسائي

قدر بالتخفيف و هو قراءة على (ع) و الباقون «قَدَّرَ» بالتشديد

و قرأ أبو عمرو و روح و زيد و قتيبة يؤثرون بالياء و الباقون بالتاء.

الحجّة

قد تقدم أن قدر في معنى قدر فكلا الوجهين حسن

و تؤثرون بالتاء على الخطاب بل أنتم تؤثرون و الياء على أنه يريد الأشقين و روى أن ابن مسعود و الحسن قرءاه

بررسی : مشاهده می کنیم که صاحب مجمع هر دو قرائت مشهور را حسن می دانند.

مثال دوم :

[سورة المؤمنون]

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتٍ هُمْ يُحَافِظُونَ (۹)

القراءة :

... و قرأ على صلاتهم بالأفراد أهل الكوفة غير عاصم و الباقون «على صلواتهم» على الجمع.

الحجّة :

... وجه الأفراد في الصلاة أنها مصدر و وجه الجمع أنها صارت بمنزلة الاسم لاختلاف أنواعها و الجمع فيه أقوى

لأنه صار اسما شرعيا لانضمام ما لم يكن في أصل اللغة إليها

بررسی : در اینجا نیز قرائت اشهر را مقدم می دانند.

مثال سوم :

[سورة البقرة]

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

القراءة

قرأ أبو جعفر وحده للملائكة اسجدوا بضم التاء حيث وقع و كذلك قل رب احكم بضم الباء.

الحجّة

أتبع التاء ضمة الجيم و قيل أنه نقل ضمة الهمزة لو ابتدئ بها و الأول أقوى لأن الهمزة تسقط في الدرج فلا يبقى

فيها حركة تنقل

بررسی : مشاهده می کنیم در این مثال قرائت مشهور که در مقابل تک قرائت قرار گرفته است را اقوی می دانند.

مثال چهارم :

[سورة الأنعام (۶)]

وَ لَتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيْرْضَوْهُ وَ لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

القراءة

في الشواذ عن الحسن و لتصغى إليه و ليرضوه و ليقترفوا بسكون اللام في الجميع و القراءة الظاهرة بكسر اللام في سائرهما.

الحجّة

قال أبو الفتح هذه اللام هي الجارة أعنى لام كى و هي معطوفة على الغرور من قوله يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً أى للغرور و لأن «تصغى إليه أفندة الذين لا يؤمنون بالآخرة و ليرضوه و ليقترفوا» إلا أن إسكان هذه اللام شاذ في الاستعمال على قوته في القياس لأن هذا الإسكان إنما كثر عنهم في لام الأمر نحو قوله تعالى «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ و لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ و لِيَطُوفُوا» و إنما أسكنت تخفيفاً لثقل الكسرة فيها و فرقوا بينها و بين لام كى بأن لم يسكنوها و كأنهم إنما اختاروا السكون للام الأمر و التحريك للام كى من حيث كانت لام كى نائبة في أكثر الأمر عن أن و هي أيضا في جواب كان سيفعل إذا قلت ما كان ليفعل محذوفة مع اللام البتة فلما نابت عنها قووها بإقرار حركتها فيها لأن الحرف المتحرك أقوى من الساكن و الأقوى أشبه بأن ينوب عن غيره من الأضعف

سخن گذشته در این مثال نیز تأیید می گردد.

مثال پنجم :

[سورة الأحزاب]

يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقيتن فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض و قلن قولا معروفاً (٣١)

القراءة :

... و في الشواذ قراءة الأعرج و أبان بن عثمان فيطمع الذي بكسر العين.

الحجّة :

... و من قرأ فيطمع الذي بالكسر فهو معطوف على «فلا تخضعن» أى فلا يطمع الذي في قلبه مرض فكلاهما منهي عنه إلا أن النصب أقوى لأنه يكون بمعنى أن طمعه مسبب عن خضوعهن بالقول و إذا كان عطفاً كان نهياً لهن و له و ليس فيه دليل على أن الطمع واقع من أجلهن

مثال ششم :

[سورة الأحزاب (٣٣): الآيات ٦٣ الى ٦٩]

يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ و أَطَعْنَا الرَّسُولَ (٦٦) و قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا و كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (٦٧) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ و الْعَنَّهُمْ لَعْنَا كَبِيرَا (٦٨) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا و كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً (٦٩)

القراءة

قرأ ابن عامر و يعقوب و سهل ساداتنا بالألف و كسر التاء و الباقون «سادتنا» بغير ألف و قرأ عاصم «كبيراً» بالباء و الباقون كثيراً بالتاء و في الشواذ قراءة عيسى بن عمر يوم تقلب و جوههم و قراءة ابن مسعود و الأعمش و كان عبداً لله و جيهها.

الحجّة

قال أبو على سادة فعلة مثل كتبه و فجرة قال:

سلیل قروم سادۀ مثل ذادۀ بیذون أهل الجمع يوم المحصب

و وجه الجمع بالألف و التاء أنهم قد قالوا الطرقات و المعنات فی المعن جمع معین قال الأعشى:

جندك التالد الطریف من السادات أهل القباب و الآكال

قال أبو الحسن هی غریبۀ

و الكبر مثل العظم و الكثرة أشبه بالموضع لأنهم یلعنون مره بعد مره و قد جاء یلعنهم الله و یلعنهم اللأعنون فالكثرة أشبه بالمرار المتكرره من الكبر

و قوله «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ» تقدیره يوم تقلب السعیر و جوههم نسب الفعل إلى النار لما كان التقلب فیها كما قال مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ قَوَّعَ الْمَكْرَ فِيهِمَا وَ عَلَيْهِ قَوْلُ رُوْبَةَ: «فنام لیلی و تجلی همی»

و قوله عبدا لله و جیها لا یهم منه و جاهته عند الله فقراءه الناس المشهوره أقوى منه لإسناده و جاهته إلى الله سبحانه.

بررسی این مثال از چند جهت اهمیت دارد بنابراین به توضیح بیشتری در مورد آن می پردازیم:

مرحوم طبرسی در این چند آیه به ۴ مورد اختلاف قراءه اشاره می فرماید:

۱. اختلاف در ساداتنا و سادتنا

۲. اختلاف در کبیرا و کثیرا

۳. اختلاف در تقلب و جوههم

۴. اختلاف در عبدالله و عندالله

وقتی مرحوم طبرسی به بررسی این اختلاف قرائت می پردازند، مشاهده می کنیم در هر چهار مورد قرائت غیر مشهور را کنار می گذارند و قرائت مشهور را مقدم می دارند.

در مورد اول که (سادتنا) از قول ابوالحسن می گویند این قول غریب (بعید) است و آن را رد نمی کنند

در مورد دوم صراحتاً «کثیرا» را مقدم می دانند و می فرمایند شبهه است

در مورد سوم فاعل بودن وجوه را توجیه می کنند و این عمل مُشعر به این است که همانطوری که در مقدمه فرمودند، نمی خواهند تسلیم قول غیر مشهور شوند.

در مورد چهارم نیز عند الله که قول مشهور است را اقوی از قرائت غیر مشهور می دانند.

از مجموع این سخنان به این نتیجه می رسیم که ایشان قول اعتباری برای قول شاذ، قائل نیستند؛ البته در ادامه ی تحقیق این موضوع را بیشتر مورد ارزیابی قرار می دهیم.

تذکر مهم:

توهم شده است که صاحب مجمع البیان قرائت حفص به روایت عاصم را مورد توجه قرار داده اند و در متن تفسیر از آن استفاده کرده اند لکن با توجه به چند نکته این ادعا رد می شود:

۱. همانطور که اشاره شد در نمونه فوق الذکر در بحث «الحجه» ایشان قرائت غیر عاصم را ترجیح می دهند.

۲. پس از آن نیز در «المعنی» تفسیر ذکر می کنند که مناسب با کثیرا است یعنی تفسیر ایشان نیز بر قرائت مشهور است نه قرائت عاصم متن تفسیر به این شرح است «مره بعد آخری و زدهم غضبا إلى غضبك و سخطا إلى سخط»^۱

۳. آن چیزی که موجب توهم شده است این است که در متن چاپ شده ی تفسیر مجمع البیان ، قرائت حفص بروایت عاصم آمده است و این باعث شده گمان شود ، اصل تفسیر که به قلم مرحوم طبرسی بوده است نیز به قرائت حفص باشد لکن یرد علیه :

اولا : بر فرض اینکه متن قرآن انتخاب شده در کتاب مجمع البیان همان قرائت عاصم باشد ، نمی تواند دلیل بر این باشد که صاحب مجمع این قرائت را قبول داشته اند بلکه به جهت اینکه در زمان تألیف کتاب ، همه ی قرآن ها به قرائت حفص بوده ایشان نیز در متن کتاب خویش از این قرائت استفاده کرده اند .
ثانیا : بر فرض که انتخاب قرائت حفص در متن تفسیر انتخاب شده باشد ؛ این انتخاب شاهد زمانی شاهد بر ادعای متوهم است که در متن تفسیر رد نشده باشد و با توجه به نمونه فوق ، این شاهد رد می شود
ثالثا : قدیمی ترین نسخه ی خطی که از مجمع البیان وجود دارد ، در کتابخانه ی آستان مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها است که بعد از مراجعه به آن روشن شد اصل ادعای فوق مبنی بر اینکه متن تفسیر قرائت حفص بوده است ، غلط بوده است. در ادامه گزارشی از مراجعه ی به این نسخه ی خطی تقدیم می گردد.

رابعا در پایان همین بخش در توضیح آیه ۲۲۲ سوره بقره (اختلاف در یطهرن یا یطهرون) می بینیم که نظر مؤلف در تفسیر بر خلاف قراء مشهور از عاصم است.

مثال هفتم :

[سورة البقرة (۲): آیه ۵۱]

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)
القراءة

قرأ أهل البصرة و أبو جعفر هاهنا و عدنا بغير ألف و في الأعراف و طه و قرأ الباقون «وَأَعَدْنَا» بالألف ...
الحجّة

حجّه من قرأ بإثبات الألف أنه قال لا يخلو أن يكون قد كان موسى وعد أو لم يكن فإن كان منه وعد فلا إشكال في وجوب القراءة بواعدنا و إن لم يكن منه وعد فإن ما كان منه من قبول الوعد و التحرى لإنجازه و الوفاء به يقوم مقام الوعد و القراءة بواعدنا دلالة من الله على وعده و قبول موسى و لأنه إذا حسن في مثل قوله بما أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ الإخبار بالوعد منهم لله تعالى كان هنا الاختيار «وَأَعَدْنَا» و من قرأ وعدنا بغير ألف و هو أشد مطابقة للمعنى إذ كان القبول ليس بوعد في الحقيقة إذ الوعد إنما هو إخبار الموعد بما يفعل به من خير و على هذا فيكون قوله بما أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ مجازا حقيقته بما أخبروا أنهم فاعلوه و قال بعضهم أن المواعدة في الحقيقة لا تكون إلا بين

البشر و الله تعالى هو المتفرد بالوعد و الوعيد كما قال وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ و القراءتان جميعا قويتان ...
در اینجا نیز هردو قرائت مشهور را قوی می دانند.

مثال هفتم :

[سورة البقرة (۲): آیه ۷]

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)
القراءة

القراءة الظاهرة «غشَاوَةً» بكسر الغين و رفع الهاء و روى عن عاصم فى الشواذ غشَاوَةً بالنصب و عن الحسن بضم الغين و عن بعضهم بفتح الغين و عن بعضهم غشوة بغير ألف ...
الحجّة

حجّة من رفع غشَاوَةً أنه لم يحملها على ختم كما فى الآية الأخرى وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فإذا لم يحملها عليه قطعها عنه فكانت مرفوعة إما بالظرف و إما بالابتداء و كذلك قوله «وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» فإن عند سيويوه ترتفع غشَاوَةً و عذاب بأنه مبتدأ فكأنه قال غشَاوَةً على أبصارهم و عذاب لهم و عند الأخفش يرتفع بالظرف لأن الظرف يضم فى فعل و ستعرف فائدة اختلافهما فى هذه المسألة بعد إن شاء الله تعالى و من نصب غشَاوَةً فأما أن يحملها على ختم كأنه قال و ختم على أبصارهم بغشَاوَةً فلما حذف حرف الجر وصل الفعل إليها فنصبها و هذا لا يحسن لأنه فصل بين حرف العطف و المعطوف به و ذلك إنما يجوز فى الشعر و إما أن يحملها على فعل مضمّر كأنه قال و جعل على أبصارهم غشَاوَةً نحو قول الشاعر
(علفتها تبنا و ماء باردا)

أى و سقيتها ... و هذا أيضا لا يوجد فى حال الاختيار فقد صح أن الرفع أولى و تكون الواو عاطفة جملة على جملة و الغشَاوَةً فيها ثلاث لغات فتح الغين و ضمها و كسرها و كذلك الغشوة فيها ثلاث لغات.
باز هم آنچه در این نمونه اتفاق افتاده است تضعیف قول شاذ و رد توجیهی که بر آن اقامه شده است و تأیید قول مشهور است.

مثال هشتم : [سورة البقرة (۲): آیه ۴۸]

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)
القراءة

قرأ أهل مكة و البصرة لا تقبل بالتاء و الباقون بالياء.

الحجّة

فمن قرأ بالتاء ألقى علامة التانيث لتؤذن بأن الاسم الذى أسند إليه الفعل و هو الشفاعة مؤنث و من قرأ بالياء فلأن التانيث فى الاسم ليس بحقيقى فحمل على المعنى فذكر لأن الشفاعة و التشفع بمنزلة كما أن الوعظ و الموعدة و الصيحة و الصوت كذلك و قد قال تعالى: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ» و «أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ» و يقوى التذكير أيضا

أنه فصل بين الفعل و الفاعل بقوله «منها» و التذكير يحسن مع الفصل كما يقال فى التأنيث الحقيقى حضر القاضى
اليوم امرأة.

مثال نهم :

[سورة البقرة (٢): آية ٦٢]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ
رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٢)
القراءة

قرأ نافع بترك الهمزة من الصابئين و الصابئون فى كل القرآن و الباقون يهمزون.

الحجّة

ترك الهمزة يحتمل وجهين (أحدهما) أن يكون من صبا يصبو إذا مال إلى الشىء و (الآخر) قلب الهمزة قال أبو
على و لا يسهل أن يأخذه من صبا يصبو لأنه قد يصبو الإنسان إلى الدين فلا يكون منه تدين به مع صبوة إليه فإذا
بعد هذا و كان الصابئون منتقلين من دينهم الذى أخذ عليهم إلى سواه لم يستقم أن يكون إلا من صبأت الذى معناه
انتقال من دينهم إلى دين لم يشرع لهم فيكون على قلب الهمز و قلب الهمز على هذا الحد لا يجيزه سيبويه إلا فى
الشعر فدل على أن القائل لذلك غير فصيح و أنه مخلط فى لغته فالاختيار الهمز و لأنه قراءة الأكثر و إلى التفسير
أقرب.

مثال دهم :

[سورة الذاريات (٥١): الآية ٥٨]

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (٥٨)
القراءة

فى الشواذ قراءة يحيى و الأعمش ذو القوة المتين بالخفض.

الحجّة

قال ابن جنى هذا يحتمل أمرين (أحدهما) أن يكون وصفا للقوة و ذكره على معنى الحبل يريد قوى الحبل كقوله
فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى (و الآخر) أن يكون المراد الرفع وصفا للرزاق إلا أنه جاء على لفظ القوة لجوارها إياه
على قولهم : هذا جحر ضب خرب. فهذا ضعيف.

مثال يازدهم :

[سورة الكهف (١٨): الآيات ٣٧ الى ٤٤]

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (٣٨)
القراءة

قرأ ابن عامر و ابن فليح و البرجمى و يعقوب «لكننا» بإثبات الألف فى الوصل و الوقف و قرأ الباقون لكن بحذف
الألف فى الوصل و قرأ البخارى لورش بالوجهين بالوصل و لا خلاف فى إثبات الألف فى الوقف إلا قتيبة فإنه قرأ

بغير ألف في الوصل و الوقف و في الشواذ قراءة أبي بن كعب و الحسن لكن أنا و قراءة عيسى الثقفي لكن هو الله
ربى ...

الحجّه

قال الزجاج من قرأ لكن بتشديد النون فهو لكن أنا في الأصل فطرحت الهمزة على النون فتحركت بالفتح فصارت
لكنن بنونين مفتوحين فاجتمع الحرفان من جنس واحد فأدغمت النون الأولى في الثانية و حذف الألف في الوصل
لأن ألف أنا تثبت في الوقف و تحذف في الأصل في أجود اللغات نحو أن قمت بغير الألف و يجوز أنا قمت بإثبات
الألف و هو ضعيف جدا

مثالهای بسیاری از این قسم یافت شد که به جهت رعایت اختصار به همین اندازه اکتفاء می کنیم.

نتیجه :

پس از بررسی مثالهایی که ذکر شد و برخی مثالهای دیگر در مجمع البیان ؛ از مجموع مواردی که تحت قسم دسته
ی سوم قرار دادیم می فهمیم که اگر قرائتی در بین یازده قرائت مشهوری که مجمع البیان در ابتدا بیان کرد تنها
توسط یک قاری قرائت شده بود ، صاحب مجمع در اینجا آن را نیز شاذ می داند و در «الحجّه» در بسیاری از موارد
آن را تضعیف می کنند.

و اگر چند قاری از این قرآء یازده گانه آن را تأیید کردند ایشان این روایت را مشهور می دانند و در «الحجّه» از
آن دفاع می کنند.

ضمن اینکه در برخی موارد به قرائات شاذ (قرائاتی غیر از قرائات یازده گانه) نیز اشاره کرده اند که اگر مطابق
قرائت مشهور بوده است بدان توجه داشته اند و اگر مخالف آن بوده است ، آن را نیز تضعیف نموده اند.
خلاصه اینکه : ظاهر دسته ی سوم این است که صاحب مجمع به ادعایی که در مقدمه فرموده اند ، پایبند بوده و
طبق آن عمل نموده اند.

بررسی اقوال تفسیری مترتب بر انتخاب قرائت خاص :

مثال اول :

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۲۲]

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ
مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)
القرآءة

قرأ أهل الكوفة غير حفص حتى يطهرن بتشديد الطاء و الهاء و الباوقن بالتخفيف
«حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» بالتخفيف معناه حتى ينقطع الدم عنهن و بالتشديد معناه يغتسلن عن الحسن و يتوضأن عن مجاهد و
طاووس و هو مذهبا

ظاهر مطلب این است که ایشان در تفسیر یَطْهُرْنَ را مقدم دانسته اند که بر خلاف قرائت حفص است.

البته این مطلب مطابق با وعده ی ایشان در مقدمه است.

مثال دوم :

[سورة النساء (۴): آیه ۴۳]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا (۴۳)

القراءة:

قرأ أهل الكوفة غير عاصم أو لمستم بغير ألف هاهنا و في المائة وقرأ الباقون «لامستم» بألف

«و لهذا بنی الفقهاء نقض وضوء الملموس و عدمه على اختلاف القراءات فی (لمستم) و (لامستم)»^۱

«أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» المراد به الجماع عن علي و ابن عباس و مجاهد و السدي و قتادة و اختاره أبو حنيفة و الجبائي و قيل المراد به اللبس باليد و غيرها عن عمر بن الخطاب و ابن مسعود و الشعبي و عطا و اختاره الشافعي و الصحيح الأول.

اگر لمستم باشد فتوای برخی از اهل سنت ثابت می شود که در صورت لمس هر زنی (حتی همسر)، وضو باطل می شود اما به فتوای شیعه با جماع است که وضو و غسل باطل می شود. در اینجا ایشان قول مشهور که عاصم هم در بین آنهاست می پذیرد و قول غیر مشهور را رد می کند که باز هم تأییدی بر مبنای مورد قبول ایشان است.

فصل سوم: نتیجه‌ی پایانی

در انتها با توجه به بررسی‌هایی که در پایان هر نمونه اشاره کردیم نظر مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان را به همان صورتی که در بحث مقدماتی وعده داده بودند یافتیم و دوباره در پایان در چند بند بدان اشاره می‌کنیم:

۱. با توجه به اینکه ایشان روایت نزول قرآن بر یک حرف را از امامیه قبول می‌کنند و به توجیه روایت سبعة احرف می‌پردازند؛ به نظر ایشان قرآن تنها بر یک قرائت نازل شده است.

۲. اگر چه قرائت واحد است لکن با توجه به مخفی بودن آن قرائت واحد در بین سایر قرائت‌های ایشان قرائتی که در بین قرائت‌های یازده گانه از شهرت بیشتری برخوردار است معیار تفسیر و فتوی قرار می‌دهند. و اگر دو روایت مشهور باشد هر دو را حجت می‌دانند و به صورت مردد به تفسیر آن می‌پردازند.

منابع:

- ۱- الطبرسی، علی الفضل ابن الحسین، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش
- ۲- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی نا، بی تا
- ۳- عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، طبقات مفسران شیعه، قم، نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش
- ۴- استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، تهران، نشر قدس، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش
- ۵- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، مقایس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق
- ۶- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش
- ۷- فضلی/ حجتی، عبد الهادی/ سید محمد باقر، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن، بی جا، اسوه، بی نا، بی تا
- ۸- رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش
- ۹- عظیم زاده/ رضی/ پویازاده، فائزه/ بی بی سادات/ اعظم، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، تهران، بنیاد قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش
- ۱۰- علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش
- ۱۱- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق
- ۱۲- جعفری، یعقوب، ترجمه رسم الخط مصحف، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
- ۱۳- عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع علمی الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶